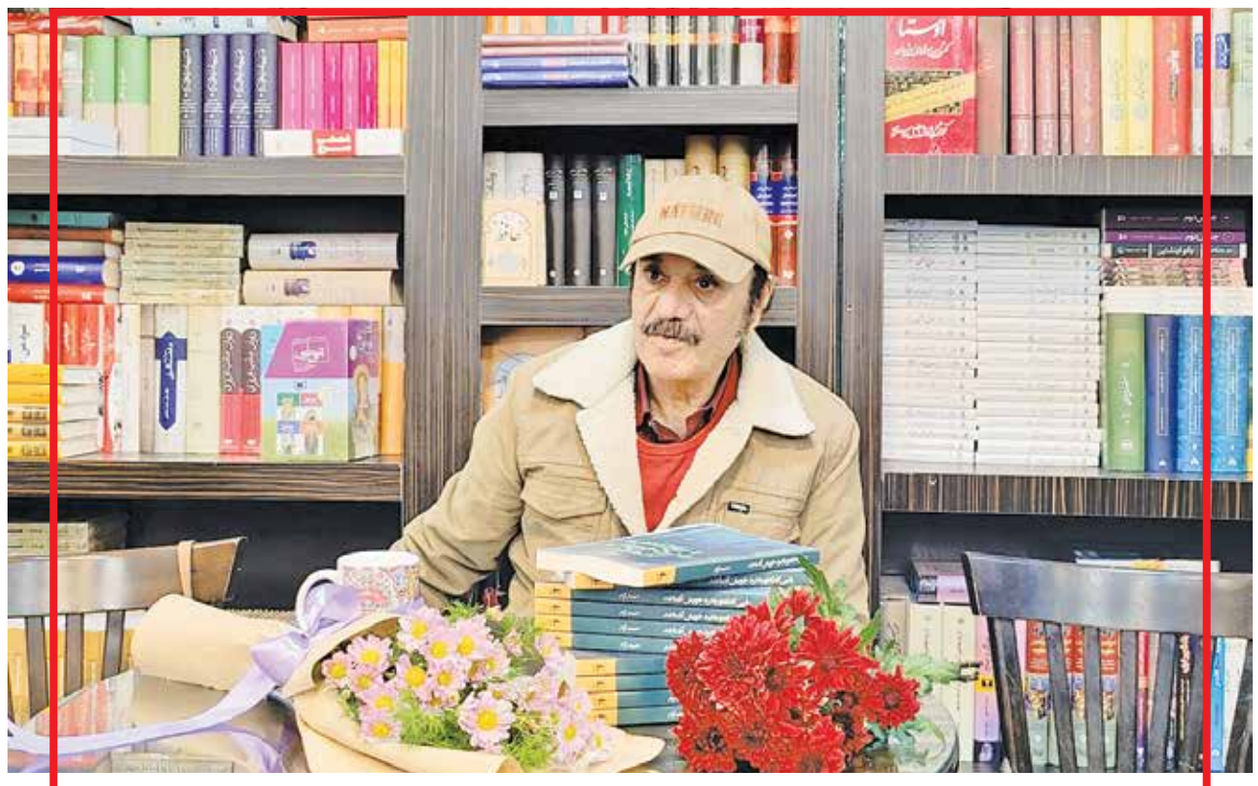

گفت‌وگوی «ایران» با احمد آرام نویسنده رمان «شبی که اِنتو با درد خویش آشنا شد»

وقتی آدم‌ها به سادگی می‌مردند

گفت‌وگو

مریم شهبازی
روزنامه‌نگار

دورانی که نفس جهان زیر بختک کرونا حبس و خانه‌ها به زندان‌های خانوادگی تبدیل شده بودند، برای احمد آرام نقطه آغاز یک ماجراجویی ادبی با خلق رمان «شبی که اِنتو با درد خویش آشنا شد» به حساب می‌آمد؛ اثری که نه تنها مرزهای انتشار کرونا را شکافته، بلکه پنجره‌ای به درون انسان‌ها و تاریکی‌های این دوران گشوده است. در این رمان که نشر افق آن را منتشر کرده، تنهایی به یک حبس ذهنی بدل می‌شود و مرگ همچون دهلیزی بی‌پایان است در دل شب. آرام در نوشته تازه‌اش نه از واقعیت صرف می‌گوید، نه فقط از خیال؛ او مرزهای این دو را می‌شکند تا مخاطب خود را در بیماری و جهانی که از امید تهی شده، بازشناسد. این نویسنده، نمایشنامه‌نویس و مدرس تئاتر بوشهری در گفت‌وگو با «ایران» درباره چرایی و چگونگی تولد این رمان می‌گوید که نه‌تنها منعکس‌کننده دردهای جمعی بشر در دوران کروناست، بلکه لایه‌هایی از تنهایی و ترس از آینده مبهمی را می‌کاود که گریز از آن ممکن نیست.

ایده اولیه این رمان از کجا آمد؟ گویا بحث اجرای نمایشی درمیان بوده که روزهای تمرین آن با قرنطینه‌های کرونا مصادف می‌شود.

این رمان محصول دوران قرنطینه است، برآمده از گرفتاری جهانی به پاندمی کرونا و تبعات بسیارش. نگرانی و وحشتی که آن چند سال تجربه کردیم کار راحتی نیست. خانواده‌ها، حتی زن‌وشوهرهایی که بیشتر از چند ساعت قادر به تحمل یکدیگر نبودند، به اجبارِ قرنطینه برای مدتی طولانی خانه‌نشین شدند. البته خیلی هم بد نبود. آن خانه‌نشینی‌ها افراد را به نوعی خودشناسی رساند.

خودشناسی برخاسته از تحمل یکدیگر و آن شرایط؟

بله. مخاطب دراین رمان خودش را در مواجهه با خرده روایت‌های بیشماری می‌بیند، خرده‌روایت‌هایی که از همان تحمل کردن‌ها آمده است. افراد وقتی یکدیگر را به‌خوبی می‌شناسند، انگار به دوره‌ای هولناک قدم می‌گذارند.

چرا شناخت افراد از یکدیگر را ورود به دوره‌ای هولناک می‌دانید؟ به جهت تصویر متفاوتی که ممکن است افراد در این شناخت از یکدیگر کشف کنند؟ اینکه گاهی برخلاف تصوراتمان ممکن است حتی هولناک باشد؟

هم این مسأله‌ای که شما اشاره کردید و هم اینکه پاندمی کرونا نشان داد که هیچ چیزی درباره فردا نمی‌دانیم. الان که بحث کووید ۱۹ به میان می‌آید، دیگر همه چیز تمام شده است. اما آن موقع عزیزان بسیاری از دست رفتند، من با دوستان بسیاری وداع کردم؛ از کامبوزیا پرتوی گرفته تا پرویز پورحسینی. آدم‌ها به سادگی می‌مردند. دوران ترسناکی بود. وقوع اینها، حتی وقتی خارج از خانه‌مان و درباره دیگران رخ می‌داد، همچنان اندوهی عمیق را به روح و روانمان تحمیل می‌کرد. کوشیدم تا این اندوه را صیقل بدهم و نتیجه‌اش شد این رمان.

البته همان‌طور که اشاره شد در ابتدا بحث اجرای بی‌سرانجام نمایشنامه «خاکسپاری زن زنده» در کار بوده است، حتی اینکه قرار بوده که در قالب داستان کوتاه منتشر شود!

بحث نمایش بله، اما نمایشنامه‌ای که بگویم این کتاب مرتبط یا اقتباسی از آن هست نه. قرار بود نمایشنامه «خاکسپاری زن زنده» را به روی صحنه ببریم. کرونا شیوع پیدا کرد و تمرین‌ها ناتمام ماند. اندوهی که سبب ناتمامی‌اش شد و دوستانی که رفتند، جرقه تألیف این رمان را در ذهنم زد. در ابتدا قرار بود یک داستان کوتاه بنویسم و در بدترین شرایط روحی، یادداشت نویسی‌های آن را شروع کردم.

چرا از داستان کوتاه به رمان تبدیل شد؟

شخصیت‌های این رمان، تاب و تحمل یک فضای بسته را نداشتند. من هم فضای بیشتری در اختیارشان گذاشتم. رمان «شبی که اِنتو با درد خویش آشنا شد»، در همان شبی متولد شد که من درد ابتلا به کرونا، اندوه و تمامی نگرانی‌های آن را چشیدم و بعد تصمیم گرفتم آن را بنویسم.

سبک زندگی خاص و شرایطی که در دوران شیوع کرونا تجربه کردیم، نشأت گرفته از پروتکل‌های بهداشتی و خاص همان دوران بود؛ آنچنان که شاید برای آیندگان قابل لمس نباشد. نگران نبودید که درک رمان تازه‌تان تنها به مخاطبانی محدود شود که دوران کرونا و شرایط آن را لمس کرده‌اند؟

خب اغلب نوشته‌های من، چه رمان «باغ استخوان‌های نمور» که درباره تروریسم بود و چه همین رمان «شبی که انتو با درد خویش آشنا شد» که مرتبط با کرونا نوشته شده است، به طور تمام و کمال مختص فقط یک موضوع - کرونا یا تروریسم - نیست. در این رمان هم اجازه ندادم که بیماری کرونا بر داستان سوار شود. چراکه در آن صورت، کرونا به جای من نویسنده روایت داستان را به دست می‌گرفت. به دنبال دستیابی به لایه‌های پنهانی بودم که اگر کرونا نبود به‌راحتی نمایان نمی‌شدند.

تأکید کردید که این رمان را در نتیجه آشنایی با دردی نوشتید که قرارگیری در آن شرایط خاص آن را نمایان ساخت؛ بحث اجبار و سبک زندگی تحمیلی آن دوران بود یا تنهایی و اندوهی که وقوع این بیماری و تبعاتش به دنبال داشت؟

همه اینها مؤثر بودند. من تنها زندگی می‌کنم. وقتی به کرونا مبتلا شدم کسی را نداشتم. آنقدر ناتوان شده بودم که تلاش می‌کردم راه بروم اما زمین می‌خوردم. تا آن که به کمک یکی از دوستان نجات پیدا کردم. در آن روزهای اجباری استراحت، آن خبرها و آهنگ‌های حزن‌انگیزی که از تلویزیون پخش می‌شدند، اثر بسیار تلخی بر من گذاشتند.

لایه‌هایی که تأکید دارید برای تألیف رمان سراغ‌شان رفتید، محصول مواجهه با وجوه ناشناخته‌ای است که از زندگی فردی و اجتماعی‌مان کشف کردید، یا بحث جلب توجه به تنهایی انسان امروز است؟

همه‌شان، اما بیشتر تنهایی.

تنهایی در چنین مواقعی اندوه ساز است. هرچند برای برخی افراد هم فرصت‌ساز و یک انتخاب است. نمی‌خواهم با نگاه صرفاً منفی به آن بپردازم. هدفم اشاره به دوران شیوع کروناست. در آن شرایط، افرادی که تنها بودند امکانی برای صحبت درباره نگرانی و ترس‌های خود نداشتند. شرایط برای آنهایی که با خانواده زندگی می‌کردند بهتر بود، همه‌مان گرفتار ترس و نوعی تنهایی شده بودیم. در عین حال این وضعیت ما را به تفکر درباره مسائلی که توجهی به آنها نداشتیم واداشت. میشا یکی از دو شخصیت اصلی این رمان، با آنکه بهای زیادی برای مسائل دنیوی و از سویی فضای مجازی قائل است، اما در دوران قرنطینه به این فکر می‌افتد که فضای مجازی و اپلیکیشن‌ها او را به سوی مسیری می‌برد که همیشه آرزوی آن را داشته یا او را سرگردان‌تر می‌کند!

چرا نگاه‌تان در این رمان به تکنولوژی و به خصوص اپلیکیشن‌ها بدبینانه است؟ نمونه‌اش جایی در کتاب که آمده: «اپلیکیشن‌ها در تلاش هستند مهار آدم‌ها را به دست بگیرند» تصویری که در فیلم‌های آخرالزمانی هم به نوعی دیده می‌شود و حتی این روزها برخی در مواجهه با امکانات شگفتی‌ساز هوش مصنوعی نسبت به وقوع آنها هشدار می‌دهند.

من به تکنولوژی بدبین نیستم. منتهی در دنیای مجازی و شبکه‌های اجتماعی ما با همه نوع آدمی مواجه هستیم؛ برخی خوب و عده‌ای هم کلاهبردارند. در کتاب اشاره شده که میشا با تکیه بر طرز فکر و سبک خاص زندگی‌اش به سراغ اپلیکیشن‌هایی می‌رود که رهاورد مثبتی برای او ندارد. وگرنه خود من به شخصه از شبکه‌های اجتماعی برای اطلاع از اتفاقات روز جهان، به خصوص در حوزه کتاب بهره می‌گیرم. در این کتاب تأکید من به این آدم است و نوع استفاده‌اش. هرچند که من فقط روایت کرده‌ام و قضاوت را در نهایت به خوانندگان سپرده‌ام.

اینکه شما در همان صفحات ابتدایی اعلام می‌کنید که راوی نویسنده است، شاید برای مخاطب این سؤال را ایجاد کند که با زندگی و تجربیات شخصی خودتان مواجه است! ارتباطی میان شما با شخصیت اصلی رمان وجود دارد؟

نه به آن شکلی که اشاره کردید ولی خلق این شخصیت‌ها نیز خواه‌ناخواه تحت تأثیر تجربیات زیسته‌ام هستند. نسبت شخصیت انتو با من بیشتر از طریق اسم‌مان است.

چرا اِنتو؟ اسامی برخی شخصیت‌های این کتاب در کنار هم قدری عجیب به نظر می‌رسند، یک طرف انتو و میشا و طرف دیگر ابوالقاسم، کیخسرو و حتی امام‌قلی!

ماجرای اسمی که برای اِنتو انتخاب کرده‌ام به سال‌ها دور کودکی خودم برمی‌گردد؛ پسربچه پرشر و شوری بودم و این اسمی بود که مادربزرگم انتخاب کرده بود. انتو همچون بسیاری از اسم‌های جنوبی، معنای خاصی ندارد. بیشتر بحث زیبایی ظاهریشان مهم است. تحقیق زیادی هم دراین رابطه انجام دادم و متوجه شدم که بسیاری از اسامی مورد نظر معنی خاصی ندارند! حداقل در بوشهر که این‌چنین است و بسیاری از اسامی ساخته خود مردم هستند.

استقبال مخاطبان از نوشته تازه‌تان، با توجه به موضوع آن چطور بوده است؟

بد نبوده است. برخی می‌گویند تمام شده و در کتابفروشی‌ها پیدا نمی‌شود. حتی برداشت‌های جالب و گاه متفاوتی از آن داشته‌اند. آن صحنه‌ای که در شب، ماشین نعش‌کش سیاهی به شکلی مرموز در اطراف خانه پرسه می‌زند را به یاد دارید؟ یکی از مخاطبان به من گفت، جابه‌جایی این نعش‌کش برای او مانند حرکت عقربه‌های ساعت و به نوعی بیانگر زمان و تاریکی بوده است! خودم اصلاً به آن فکر نکرده بودم. خوانندگان حرفه‌ای، وقتی رمان می‌خوانند، هریک بنابر نگاه و تفکرشان با لایه‌های پنهان داستان همراه می‌شوند.

برای این روایت‌ها چرا سراغ جریان سیال ذهن رفته‌اید؟

در این رمان زمان ومکان به طور مرتب شکسته می‌شود. برای چنین شرایط جریان سیال ذهن یکی از بهترین انتخاب‌هاست. این سبک اجازه مانور بیشتری به نویسنده می‌دهد.

تجربه فعالیت‌های تئاتری‌تان چقدر به یاری تألیف این رمان آمده است؟

براساس بازخوردهایی که از مخاطبان گرفتم و از سویی آنچه که آگاهانه براین داستان جاری کرده‌ام، در رمان «شبی که انتو با درد خویش آشنا شد» یک فضای دراماتیک رعب‌آور حاکم است. شاید همین تصویرسازی است که مخاطب را پای کار نگه داشته است. حالا که به سؤال شما فکر می‌کنم، خواه ناخواه در ساختار نوشتاری رمان، تحت تأثیر میزانسن‌های تئاتری هم بوده‌ام. آدم‌ها در این رمان، در جاهایی شبیه به میزانسن قرار می‌گیرند. آنجا که میشا در بالکن ایستاده و انتو در اتاق نشیمن، روی مبل خوابیده شما با یک میزانسن روبه‌رو می‌شوید که آن را از عمق‌نگاری فیلم «همشهری کین» ساخته «اورسن ولز» گرفته‌ام، من نکات زیادی از این کارگردان آمریکایی یادگرفته‌ام و سعی کردم در موقعیت‌های مختلف، بنا به شرایط آدم‌ها را نزدیک‌تر یا دورتر از مخاطب نگه دارم.

طنزی که زیرپوستی در داستان و دیالوگ‌ها جریان دارد تعمدی بوده یا روال روایت این‌گونه بود و به این مسیر پیش رفته است؟ طنزی که هم در تقابل و تضاد اسامی دیده می‌شود و هم در دیالوگ‌ها. نمونه‌اش جایی که نمی‌دانند جنازه را چطور پنهان کنند و حماقتی که در پیشنهاد میشا هست؛ اینکه زنگ بزنند و از مشاور خانواده کمک بگیرند و بپرسند که با جسد چه کار کنند!

برخی مواقع آگاهانه و برای افزایش جذابیت داستان است. دراین رمان کوشیده‌ام تا تصویری هم‌راستا با دوران قرنطینه و وقایع آن را روایت کنم. اگر پاندمی کرونا شیوع پیدا نمی‌کرد و آن قرنطینه‌ها شکل نمی‌گرفت، حتم داشته باشید که این رمان شکل دیگری پیدا می‌کرد. در ذهن من معماری ساختمان‌های این داستان، معماری اکباتان بود.

اما جغرافیا نمود چندانی در رمان شما ندارد؛ شاید قصد شما روایت ماجرا در تهران و شهرک اکباتان بوده اما ملموس نیست. حتی ردپای چندانی از بوم فرهنگی هم در آن دیده نمی‌شود!

به این خاطر که ماجرای آن به خوانندگان خاصی محدود نشود. هرچند که برای به تصویرکشیدن فضای آپارتمانی داستان، از حال‌وهوای اکباتان بهره گرفته‌ام. در اغلب آثاری که می‌نویسم در تلاشم تا جغرافیا را خودم به وجود بیاورم.

و این را یک ویژگی مثبت برای آثارتان می‌دانید؟

امیدوارم که از این طریق افراد بیشتری با ماجراهای آن ارتباط برقرار کنند. به خصوص اگر فرصتی برای ترجمه و عرضه در دیگر کشورها را پیدا کند. این به خاطر اگزیستانسیال بودن فضای داستان است. ما هرکجای دنیا که برویم؛ انسان‌ها همچنان با مرگ، زندگی و تنهایی مواجه هستند. به همین دلیل ترجیحم براین بود که ماجرای رمان به یک جغرافیای خاص محدود نشود. از طرفی، این ویژگی برخلاف نویسندگان رئال، به خواننده کمک می‌کند خودش را در مواجهه با جغرافیایی تازه ببیند. من حتی اگر در داستانی، سراغ سنگلج بروم، آن تماشاخانه تئاتر را به شیوه خودم و متفاوت از واقعیت به تصویر می‌کشم.

چرا در یک سوم پایانی رمان، با یک تغییر مسیر در سبک و سیاق آن روبه‌رو می‌شویم؟ به نظر می‌رسد سبک رمان به داستان‌های آخرالزمانی نزدیک می‌شود!

در دوره کرونا با شایعه‌های عجیبی درباره مرگ افراد روبه‌رو می‌شدیم، چیزی که به کشور خاصی هم محدود نبود و به سرعت سر از شبکه‌های مجازی درمی‌آورد و حتی گاهی سبب نگرانی‌هایی می‌شد. در برخی کشورهای آفریقایی، مردم معتقد بودند افرادی که براثر کرونا می‌میرند به موجودات دیگری تبدیل می‌شود.

که در نتیجه شما سراغ ماجرای خرگوش‌های کشنده در این رمان رفتید؟

بله و آن‌طور که در رمان آمده، در آمریکای لاتین افراد آلوده به ویروس بعد از خاکسپاری به خرگوش تبدیل می‌شوند، بعد هم به شهر و موجودات زنده هجوم می‌برند. خلق این موجودات در رمان، برگرفته از احساس ترسی است که در دوره قرنطینه با انتشار خبرهای غیرواقعی به جانمان می‌افتاد. به کمک خرگوش‌هایی که دراین رمان آمده، نوعی ترس و تاریکی بر فضای داستان حاکم شد. در این رمان شب هرگز به پایان نمی‌رسد که آن هم استعاره‌ای از غلبه ناامیدی بر جهان امروز است.

وآن پنجشنبه‌ای که برای همیشه ادامه دارد!

بله. انتو در این شرایط مشغول دورکاری برای نوشتن داستان برای انیمیشن‌هاست. او خبری درباره پدری شنیده که دخترش را در شهری دیگر با تبر کشته است و این واقعیت اجتماعی را به قالب داستانش می‌برد که از رمان هم سر درمی‌آورد. این هم ترس ایجاد می‌کند.

همان شخصیت رعب‌آور پایانی کتاب؟ این شخصیت شباهت زیادی هم به شخصیت‌های تاریک کنسول‌های بازی دارد. به خصوص ویژگی‌هایی که درباره این مرد (قاتل دختربچه) به تصویر کشیده‌اید تا حدی یادآور کاراکتر اصلی بازی مشهور «سایلنت هیل» است. هردو با هیبتی ترسناک و ویژگی‌هایی کمابیش مشابه هستند و طعمه خود را با گناه یا گناه‌هایی از گذشته‌شان عذاب می‌دهند!

اگر شباهتی دیده می‌شود هم ناخودآگاه است. این واقعیت اجتماعی را انتو به قالب یکی از آثارش برده که در دنیای واقعی هم در مقابلش سربرمی‌آورد و او را می‌ترساند. اما همان‌طور که گفتید، اینجا انتو گرفتار یکی از اشتباهات گذشته‌اش می‌شود، سگی در حال مرگ که او را رها می‌کند و... حالا این سگ نیز همراه پدر آن دختر مقتول سراغش آمده‌اند.

سؤال آخر اینکه مطالعه رمان تازه‌تان را به قشر خاصی پیشنهاد می‌دهید؟

من برای قشر یا گروه خاصی نمی‌نویسم و امیدوارم همه کتاب‌دوستان «شبی که انتو با درد خویش آشنا شد» را بخوانند و از آن لذت ببرند. به گمانم یک رمان نفس می‌کشد و زنده است. من می‌نویسم و به نوشته‌ام اجازه می‌دهم خواننده‌اش را پیدا کند.

> در رمان «شبی که انتو با درد خویش آشنا شد» یک فضای دراماتیک رعب‌آور حاکم است. شاید همین تصویرسازی است که مخاطب را پای کار نگه داشته است

پنجره‌ای به یک اقیانوس

سینمای مستند و چرخه اکران

محدثه واعظی‌پور
روزنامه‌نگار

سینمای مستند همواره برای نمایش، محدود به امکان‌هایی کوتاه و مناسبتی بوده است. فیلم مستند در ایران، کمتر سراغ بازگشت سرمایه رفته و سفارش ارگان‌ها و نهادها خصوصاً در آغاز شرکت‌های تجاری بزرگ بوده، پس مخاطبانش کمتر فرصت این را می‌یافتند تا فیلم مستند را روی پرده سینما یا در پاتوق تماشا کنند و سازندگان این فیلم‌ها به فروش و جذب مخاطب فکر نمی‌کردند. ماهیت سینمای مستند و رویکرد فرهنگی سازندگان این فیلم‌ها، فیلمسازان را در محیطی گلخانه‌ای قرار داده، اما تعداد کمی از فیلمسازان مستند از نسل تازه، دغدغه این را دارند که فیلم مستند به پلتفرم‌ها راه یابد یا روی پرده را ببینند. این روزها که پلتفرم‌ها بیش از تلویزیون دیده می‌شوند و بازارشان داغ است، بخشی از برنامه‌های تعدادی از پلتفرم‌ها به نمایش مستند اختصاص داده شده است؛ در این سبد، هم فیلم خارجی قرار دارد، هم مستند ایرانی. این امکان در درجه اول یک مزیت است. پیش‌تر چشم امید سینماگران مستند به جشنواره «سینماحقیقت» به عنوان تنها مرجع نمایش فیلم‌هایشان بود و پس از آن تلویزیون، اما هر دوی این امکان‌ها، محدودیت‌ها و قواعدی داشتند که نمی‌شد انتظار داشت همه آثار در آنها روی پرده برود. هر سال بخشی از تولیدات سینمای مستند که بعضی از آنها بسیار جذاب و جسورانه هستند، از این دو ویترین محروم بودند و در آرشیوهای شخصی یا دولتی خاک می‌خوردند.

ایجاد فضاهای تازه برای سینمای مستند، برای فیلمسازان و تماشاگران فرخنده است. فیلمسازان، آگاه و مطلع می‌شوند که فیلمشان چقدر مورد توجه قرار گرفته و چند درصد از جامعه مخاطب اثر، به آن دست یافته و تماشایش کردند، نکاتی که پیش‌تر اصلاً نمی‌شد درباره‌شان به پاسخ روشن رسید. از طرفی علاوه بر مخاطبان خاص و هدف هر فیلم، بخشی از جامعه که سال‌ها تماشاگر مستند در شبکه‌های خارجی بوده‌اند، فرصت مواجه شدن با دریایی از فیلم‌های ایرانی را دارند که برخلاف سینمای داستانی، تکراری و کسل‌کننده نیستند. ذات سینمای مستند، کشف‌کننده و خلاقانه است و به همین دلیل حتی در مستندهای متوسط، معمولاً با شخصیت‌ها و رخدادهای ناب و تازه مواجهیم.

به نظر می‌رسد به دلیل چرخه اقتصادی، امکان اکران مستند در سینما اندک است. می‌شود گفت تعداد کمی از مستندهای ایرانی می‌توانند در اکرانی که رنگ و بوی آثار عامه‌پسند دارد، دوام آورده و دیده شوند، اما در شبکه نمایش خانگی که محدودیت‌های کمتری نسبت به تلویزیون دارد، این فرصت مهیاست.

اگر از غلبه کمدی‌های جلف بر سینمای ایران گله می‌کنید یا درک چشم‌اندازهای نو برایتان دلنشین است، مدتی را به تماشای مستندهای ایرانی اختصاص دهید، پشیمان نمی‌شوید.

آگهی مناقصه
شرکت سیمان یاسوج در نظر دارد استخراج، حمل، بارگیری و دپوی مواد معدنی مارل و تغذیه سنگ شکن خود را با شرایط مندرج در اسناد از طریق مناقصه واگذار نماید لذا از کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی واجد شرایط شرکت در مناقصه دعوت بعمل می‌آید.
● شرایط اخذ اسناد مناقصه: مبلغ ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به حساب شماره ۰۱۱۳۲۶۰۲۱۳۰۰۳ بانک صادرات بنام شرکت سیمان یاسوج پرداخت و رسید آن همراه اسناد تحویل گردد.
● تاریخ اخذ اسناد: از تاریخ ۱۴۰۴/۰۲/۱۵ لغایت ۱۴۰۴/۰۲/۲۱ می‌باشد.
● تاریخ تحویل اسناد: از تاریخ ۱۴۰۴/۰۲/۱۵ لغایت ۱۴۰۴/۰۲/۲۲ می‌باشد.
● تاریخ بازگشایی اسناد: ۱۴۰۴/۰۲/۲۵ می‌باشد.
● پرداخت هزینه چاپ آگهی در روزنامه‌های کشور و کلیه کسورات و اضافات قانونی به عهده برنده‌ی مناقصه می‌باشد.
● جهت اخذ اسناد مناقصه و کسب اطلاعات بیشتر به آدرس سایت شرکت سیمان یاسوج مراجعه نمایید یا به صورت حضوری به آدرس یاسوج، کیلومتر ۲۵ جاده یاسوج به گچساران، کارخانه سیمان یاسوج ساختمان اداری، واحد بازرگانی دریافت نمایید.
● تاریخ تحویل اسناد: تا (ساعت ۱۶:۳۰) مورخ ۱۴۰۴/۰۲/۲۲.
● تاریخ بازگشایی پاکت‌ها: ساعت ۹ صبح روز پنج‌شنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۲/۲۵ می‌باشد.
● تضمین مناقصه: مبلغ ۱۰٪ قیمت پیشنهادی به عنوان تضمین شرکت در مناقصه می‌باشد که در سامانه صیاد در وجه شرکت سیمان یاسوج ثبت گردد.
در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ذیل تماس بگیرید.
۰۹۱۷-۱۴۱۷۴۰۳ یا ۰۷۴-۳۳۲۶۲۲۰۱ www.yasujcement.ir
شرکت سیمان یاسوج

آگهی مناقصه
شرکت سیمان یاسوج در نظر دارد استخراج، حمل، بارگیری و دپوی مواد معدنی آهکی خود را با شرایط مندرج در اسناد از طریق مناقصه واگذار نماید لذا از کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی واجد شرایط شرکت در مناقصه دعوت بعمل می‌آید.
● شرایط اخذ اسناد مناقصه: مبلغ ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به حساب شماره ۰۱۱۳۲۶۰۲۱۳۰۰۳ بانک صادرات بنام شرکت سیمان یاسوج پرداخت و رسید آن همراه اسناد تحویل گردد.
● تاریخ اخذ اسناد: از تاریخ ۱۴۰۴/۰۲/۱۵ لغایت ۱۴۰۴/۰۲/۲۲ می‌باشد.
● تاریخ تحویل اسناد: از تاریخ ۱۴۰۴/۰۲/۱۵ لغایت ۱۴۰۴/۰۲/۲۲ می‌باشد.
● تاریخ بازگشایی اسناد: ۱۴۰۴/۰۲/۲۵ می‌باشد.
● پرداخت هزینه چاپ آگهی در روزنامه‌های کشور و کلیه کسورات و اضافات قانونی به عهده برنده‌ی مناقصه می‌باشد.
● جهت اخذ اسناد مناقصه و کسب اطلاعات بیشتر به آدرس سایت شرکت سیمان یاسوج مراجعه نمایید یا به صورت حضوری به آدرس یاسوج، کیلومتر ۲۵ جاده یاسوج به گچساران، کارخانه سیمان یاسوج ساختمان اداری، واحد بازرگانی دریافت نمایید.
● تاریخ تحویل اسناد: تا (ساعت ۱۶:۳۰) مورخ ۱۴۰۴/۰۲/۲۲.
● تاریخ بازگشایی پاکت‌ها: ساعت ۹ صبح روز پنج‌شنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۲/۲۵ می‌باشد.
● تضمین مناقصه: مبلغ ۱۰٪ قیمت پیشنهادی به عنوان تضمین شرکت در مناقصه می‌باشد که در سامانه صیاد در وجه شرکت سیمان یاسوج ثبت گردد.
در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ذیل تماس بگیرید.
۰۹۱۷-۱۴۱۷۴۰۳ یا ۰۷۴-۳۳۲۶۲۲۰۱ www.yasujcement.ir
شرکت سیمان یاسوج